

تعمیرکار: مُصَلِّح	ترجمه چند شغل:
چشم پزشک: طَبِيبُ الْعُيُونِ	آتش نشان: إِطْفَائِي
حسابدار: مُحَاسِب	آرایشگر زنان: مَشَاطَة صَالَة التَّجْمِيلِ
خبرنگار: مُرَاسِل	آشپز: طَبَّاح
خلبان: طَيَّار	آهنگر: حَدَّاد
خیاط: خَيَّاط	اتوشویی: كَوَّاء
داروخانه دار: صَيْدَلِي	ارتشی: مِنْ قُوَاتِ الْجَيْشِ
دانشجو: الطَّالِبُ الْجَامِعِي	افسر: ضابط
دربان: بَوَّاب	بازرگان: تاجِر
دفتردار: كَاتِب	بازنشسته: مُتَقَاعِد
راننده: سَائِق (در سعودی: سَوَّاق)	باغبان: بُسْتَانِي
راهنمای سفر: دَلِيلُ السَّفَرِ	برقکش: كَهْرَبَائِي
رفتگر: كَنَّاس	بقال: بَقَّال
روزنامه نگار: صَحْفِي	پارچه فروش: بَزَّاز
سبزی فروش: بَائِعُ الْخَضِرَوَاتِ	پاسدار انقلاب اسلامی: حَارِسُ الثُّورَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ
سپاهی (پاسدار): حَارِسُ الثُّورَةِ	پرستار: مُمَرِّض
شغل آزاد: مِهْنَةٌ حُرَّةٌ	پزشک پوست: طَبِيبُ الْجِلْدِ
شیرینی فروش: حَلْوَانِي	پزشک زنان: طَبِيبَةُ نِسَائِيَّةِ
طلافروش: بَائِعُ الدَّهَبِ، دَهَبِيَّاتِي	پزشک کودکان: طَبِيبُ الْأَطْفَالِ
فرش فروش: بَائِعُ السَّجَاجِيدِ	پزشک گوش و حلق و بینی: طَبِيبُ الْأَنْفِ وَ الْأُذُنِ وَ الْحَنَجْرَةِ
فروشنده: بَائِع	پزشک: طَبِيب
قصاب: جَزَّار، لَحَام، قَصَّاب	پستچی: سَاعِي الْبَرِيدِ
	پیرایشگر (سلمانی): حَلَّاق

کارمند: مَوْظَف	نظافتچی: عَامِلُ التَّنْظِيفِ
کَفَّاش: حَدَّاء	نظامی: عَسْكَرِيّ
لوله کش: سَبَّاک	نقّاش (هنرمند): رَسَّام
مجسمه ساز: نَحَّات	نقّاش (رنگ کار): صَبَّاع
مهندس: مُهَنْدِس	نگهبان: حَارِس (جمع آن: حُرَّاس)
میوه فروش: فَاكِهَانِيّ، بَائِعُ الفَوَاكِه	نوشت افزار فروش: قِرطَاسِيّ، بَائِعُ الأَقْلَامِ وَ أَدَوَاتِ الكِتَابَةِ
نانوا: خَبَّاز، فَرَّان	ورزشکار: رِیاضِيّ
نَجَّار: نَجَّار	هنرپیشه: مُمَثِّل

۷. برخی اسم ها در عربی ریشهٔ عبری دارند. در چنین اسم هایی به دنبال حروف اصلی و وزن نباشیم؛ زیرا وزن و حروف اصلی ویژگی منحصر به فرد زبان عربی است. به چند اسم غیر عربی (عبری) دَقَّت کنید: إِسْمَاعِیل (سَمِعَ اللهُ): آنکه خدا صدای او را شنید؛ اِبْرَاهِیم (أَب رَحِیم): پدر مهربان؛ زَكَرِيَّا (ذَكَرَهُ اللهُ): خدا او را یاد کرد؛ حَوَّاء (حَيَاة): زندگی، آدَم: خاکی؛ بِنِيَامِین (بِن+يَمِین): فرزند دست راست؛ سارا: شاهزادهٔ من؛ سالومه: آشتی؛ یونس: کبوتر؛ إِسْحاق (يَضْحَك): می خندد؛ إِسْرَافِیل (إِسْرَاف+ئیل): درخشیدن چو آتش؛ أَيُّوب: مراجعه کننده به خدا؛ جِبْرَائِیل (جَبْر+ئیل): مرد خدا؛ دانیال (دَانِي+ ئیل): خدا داور من است؛ داوود: محبوب؛ سلیمان: آشتی؛ میکائیل (مِي+کَا+ئیل = مَن گَالِه) کسی که شبیه خداست، چه کسی مثل خداست؛ يَعْقُوب: گیرندهٔ پاشنه (چون هنگام تولّد پاشنهٔ پای برادر دوقلویش در دست او بود.)؛ یوسف (يُضِيْفُ): می افزاید؛ إِسْرَائِیل (إِسْرَا+ئیل): با خدا می جنگد؛ عِزْرَائِیل: یاور خدا؛ یوحَنَّا (يحيى): زنده می کند (?); صَفُورَا (عُصْفُور): گنجشک^۱

«إله» بدون الف نوشته می شود. در ابتدای نزول قرآن رسم الخطّ عربی دارای حروف کشیده (لَا ،
وُ ، یِ) نبود؛ لذا کلماتی مانند رحمن، إسمعیل بی الف کشیده بودند. بعدها که برای آسان سازی
خواندن، الف کشیده اضافه شد؛ بسیاری از کلمات اصلاح شد اما کلمات معروفی مانند هَذَا، ذَلِكَ، إله
و رحمن در بسم الله الرحمن الرحيم همچنان با رسم الخطّ قدیم نوشته شد.

«سَ» و «سَوْفَ» دو حرف استقبال هستند که بر سر فعل مضارع می آیند. برخی اصرار دارند که
بگویند «سَ» آینده نزدیک و «سَوْفَ» آینده دور است؛ اما این نکته قطعی و دقیق نیست. ترجمه آیه
﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ این است: نه چنین است، به زودی آگاه می شوید. سپس
نه چنین است. به زودی آگاه می شوید. سوف تعلمون را می توان به دو صورت معنا کرد: به زودی
می دانید، خواهید دانست. ولی اغلب دوست دارند به شکل «خواهید دانست» ترجمه کنند.